

که خود نتیجه درجات مختلف جرجه‌های سلسله‌اعصاب مرکزی است که معلول سبب‌های متفاوتی میباشند
خلاف، جنحه و جنایاتی که بر اثر اختلال و پریشانی افکار درونی واقع میشوند غیر ارادی هستند پس در مقابل هر تبه کاری باید دید و فهمید که آیا موضوع تعدیر در چه حالی صورت گرفته آیا گفتار و کردار خلاف

قانون تبه کار ارادی بوده یا بر اثر اختلال اراده و افکار درون و بعبارت اخری آیا مجرم یا جانی مسئول است یا خیر اگر مسئول است به داد گناه ها و اگر غیر مسئول به تیمارستان ها سپرده شود؟ جواب این سئوالات را بایستی از کارشناس خواست.

پایان

کیفر چگونه معین میشود؟

بحث در اینکه آیا جامعه حق تنبیه و بکیفر رسانیدن بزه کار را دارد یا ندارد تقریباً بی‌موضوع بنظر میرسد چه صرف نظر از مبادی فلسفی یا جهات احساساتی و اخلاقی جامعه کیفر را برای بقاء خود لازم دارد. برای جامعه ضروری است کسانی که اختلال انتظامات را مسبب میشوند بکیفر برسانند. جامعه برای دوام و حفظ خود جهت ادامه بسیر تکاملش ناچار است مرتکبین خلاف مقرراتش را تنبیه نماید.

حق کیفر در قدیم نیز وجود داشته و از پیش هر عده این حق را برای خنود قائل میگرددیده است فقط تغییراتی که پیدا شده در نحوه و کیفیت اجرای این حق بوده. حسن انفرادی بحسب کثرت و اجتماعی تبدیل یافته. حکمیت و میانجیگری شخصی بقضاوت و دادرسی جمعی تغییر پیدا نمود روش اتهامیه در آئین دادرسی کیفری بدل بروش تفتیشیه و دفاع عمومی شده است با در نظر گرفتن این مقدمه گوئیم:

برای اینکه عملی بزه شناخته شود لازم است برخلاف یک قاعده و قانونی بوده و اجرای آن قانون و قاعده بتوسط قوه مافوق متخلف تضمین شده باشد بنا بر این هر عمل مخالف اخلاق بزه شناخته نمی‌شود بلکه آنچه بیشتر در قوانین و مقررات کیفری رعایت میشود سود اجتماعی

میباشد و جامعه سعی مینماید بیشتر حفظ سود عمومی شده باشد و لوائیکه ضمناً حق و سود فردی یا عددقلیلی از بین برود توضیح آنکه در موقع تنازع و تباین سود و نفع عمومی و خصوصی قانون اجازه میدهد سود انفرادی ملحوظ نگردد و حفظ منافع عمومی شده باشد باوجود این جامعه نبایستی تمام همش را مصروف حفظ منافع عمومی بنماید بلکه لازم است سعی نماید باندازه ممکن شرایط و جهات محیط را بهتر سازد باین معنی فرد و محیط دو عامل مؤثر بزه کاری میباشند اگر جامعه بتواند عامل محیط را منتفی سازد یکی از عوامل وقوع بزه کسر خواهد شد و سود عمومی هم نتیجه بقدر ممکن تضمین خواهد گشت بعبارت دیگر کافی نیست بزه کار را کیفر و تنبیه کرد بلکه لازم است بزه را پیش بینی نمود عکس. العمل دفاع اجتماعی بالنتیجه نمیبایستی دارای خاصیت کیفری تنبیهی و پیش بینی کننده بوده باشد. نحوه کیفر و تنبیه بسته بوضعیت محیط و نوع و کیفیت عمل ارتكابی میباشد بدیهی است جامعه دزدی ساده و بی اهمیت را در ردیف قتل و جنایت مهم قرار نخواهد داد بزه که از ناحیه يك ۳۰ ساله واقع گردد یا همان بزه اگر از ۱۵ ساله سر بزند کیفرشان مساوی نمی باشد. جامعه علاوه بر اینها میبایستی وضعیت ارتكاب، مرض و جهاتیکه

مسبب بزه میگردند در نظر گرفته و سعی نماید کیفر را طوری تنظیم نماید در عین حال سبب تنبیه و تصفیه اخلاق بزه کار را فراهم سازد علاوه بر این جامعه میبایستی بهر طریقی بهتر میداند خسارات مدعی خصوصی را نامین و جبران نماید زیرا هیچ عکس العملی در جامعه بدتر از این نیست بزه کاری با تحمل کیفر بیدوام و کمی از راه بزه متمول گردد. از اینها گذشته جامعه برای بقاء و ادامه بوجود خود میبایستی اعمالیکه مخالف انتظامات عمومی تشخیص میدهد ممنوع و مرتکب را بکیفر برساند با وجود این جامعه نبایستی زیاد در این تشخیص مختار بوده باشد چه آنکه اگر بنا شود تجویز نمود هر عملی را جامعه مخالف انتظامات خود تشخیص داد کیفر برایش قائل شود در وضعیت کار و رفتار افراد جامعه ترازل و اختلال رخ خواهد داد و افکار در انجام یا عدم انجام افعال متشدد خواهد گشت از اینروست که جامعه و مطابق موازین قانونی تمام کشورها از پیش بعضی افعال مخالف مقررات و انتظامات شناخته شده و جامعه ارتکاب آنها را بزه و مسئولیت کیفر دانسته و تنها اعمال و افعالیکه با یکی از موازین پیش بینی شده تباین و تقایر داشته باشد برای آن کیفر معین شده است بنابراین در دفاع اجتماعی بهیچوجه انتقام خصوصی یا انتقام عمومی ملحوظ نمیگردد دفاع اجتماعی سازمانی مشابه با دفاع فردی و جسمانی دارد همانطور که بدن محتاج سلولهای محافظ و مدافع برای جلوگیری از امراض و هجوم و نمو آنها در بدن میباشد جامعه هم دارای مأمورین محافظ و ممانعت کننده از اختلال صحت و نظم کلیش میباشد از مطالب فوق نتیجه چنین میگیریم:

برای حفظ جامعه میبایستی بزه را پیش بینی نمود. بزه کار را تنبیه کرد. مرتکب غیر قابل معالجه و تصحیح را از بین برد. خسارات و ضررهای ناشیه از بزه را جبران و تأمین نمود.

اما طرق و وسائلیکه میتواند از وقوع بزه

جلو گیری نماید و جهاتی که قادر است جامعه را محفوظ دارد بر حسب نوع و کیفیت بزه و مرتکب تفاوت میابد و جامعه نبایستی برای بزه کار بالفطره یعنی کسیکه بزه کار بدنیآ آمده باشخصیکه اتفاقاً و بعداً در نتیجه علل و موجباتی مرتکب بزه میشوند يك کیفر قائل شود.

موازین قانونی کنونی سه طریق پیش بینی نموده اند که بدانوسائل جامعه خودش را دفاع مینماید که عبارتند از:

۱- جامعه سعی مینماید بزه کار اتفاقی را از تجدید عمل ممانعت نماید یعنی بطور دائم یا موقت از ارتکاب بزه جدید او جلو گیری شود.

۲- از طریق آموزش جامعه سعی مینماید صفات و عادات موافق مقررات قانونی و اخلاقی را در طفل ساخته یا صفات و عادات مخالف قانون را در اشخاص بالغ و کامل تصحیح نماید.

۳- وسائل و تضمیناتی است که جامعه اتخاذ مینماید و بدانوسائل از تنبیه مرتکبین بزه یا از پیش آمد اتفاقات و موجباتیکه ممکنست منجر بوقوع بزه شوند جلو گیری نماید.

اما در قسمت بزهکاران بالفطره تقریباً جامعه کنونی تضمینات ثابت و مطمئنی پیش بینی نموده است توضیح مطلب این است اخلاق دستور میدهد چه اعمالی خوب و پسندیده و باید آنها را اجرا نمود و چه افعالی ناسایست و بد و از ارتکاب آنها لازم است خودداری شود قانون بهین کیفیت ضابطه در تعیین افعال مجاز و غیر مجاز قائل میشود ولی اخلاق و قانون نمی توانند در طبیعت و سازمان فطری اشخاص دخالت نمایند و چون فطرت و روحیه فاعل در ارتکاب بزه تأثیر دارد بنابراین جامعه برای حفظ خود از این قبیل بزهکاران میبایستی طریقی انتخاب نماید اینطریق بنظر بسیاری از دانشمندان جلو گیری از پیدایش اشخاص فاسدالنسل و جلو گیری از انقراض نطفه آنها میباشد.

ویلم در کتاب اخلاق تناسلیش در این زمینه چنین گوید:

بعقیده من علم روزی علم بیرحم و کوری خواهد شد در آن روز از هر نوع ترحم و شفقت بی بهره خواهد ماند.

آنزمان علم فرمانبر حقیقت و قضاوت خواهد شد در آن موقع خواهد گفت همانطور که از زهر افمی بایستی جلوگیری نمود از ایجاد نسل مضر و فاسد هم لازم است ممانعت شود بعبارت دیگر آزادی فردی اشخاص مریض در ایجاد نسل میبایستی تا حدی که ضررش بیش از جلوگیری آزادی او نباشد محدود گردد بعقیده ما کسول اشخاص فاسدانسل، مبتلایان امراض مسری و مقاربتی، معتادین بمشروبات الکلی یک مقدرات بد و مضر در جسم و روحیه اخلاف خود باقی میگذارند.

اولاد این اشخاص گرفتار جنون، هسپتری، امراض عصبی گوناگون، تنبلی، احمقی، بی توافقی با محیط خواهند شد تا اینچاهم تمام نمیشود طبیعت کبفر این اشخاص را نصیب اولاد و اطفال آنها کرده و بعضی از آنها را محکوم بمرگ مینماید.

امراضی مثل سل، امراض مقاربتی و نظیر آنها ضعف و کم مقاومتی اعضا و قوای بدن را سبب شده و مزاج را معد برای هجوم و حمله و رشد امراضی که اطراف ما را گرفته اند میسازند.

مبتلایان باین قبیل امراض چه بسیار اتفاق افتاده مهلت نداده اند مرض از پایشان در آورد بلکه بخود کشی مبادرت نموده اند.

راست است اطفال و مبتلایان باین قبیل امراض را در بیمارستانها نگاهداری مینمائیم ولی نمیتوانیم تغییر زیادی در نطفه و روحیه آنها بدهیم این اشخاص

فقط بخود و اولادشان صدمه نمیرسانند بلکه برای جامعه نیز خطرناک میباشد.

این جهات دانشمندان و واضعین قانون را بر آن داشته برای دفاع اجتماعی در مقابل این خطر نظریه هائی طرح و راهبائی پیش بینی نمایند.

برخی از دانشمندان بهترین طریق عملی را قطع نسل و جلوگیری از توالد و تناسل مبتلایان امراض بزه کاران فطری میدانند چه اهمیت دارد برای حفظ منافع اجتماعی از میل و هوس پدر و مادر جلوگیری شود. عده زیادی از دانشمندان «نک» «ویلم» «دانیل» «لهمر» همین نظر را دارند. این عقیده در ۱۹۰۶-۱۹۰۷ در کنفرانس اتحادیه طبی انکلیستان مورد بحث قرار گرفت. همین موضوع در روزنامه علم الاجتماعی امریکا صفحه ۳۱۹ در ۱۹۰۷-۱۹۰۶ مطرح گردید در ۱۹۰۳ «رید» کتابی در این زمینه منتشر کرد.

رانتن دانشمند حتی از این مرحله هم جلو تر رفت. ماده ۲۱۵ قانون مارس ۱۹۰۷ دول متحده امریکای شمالی حاکیست: از نظر اینکه مسئله توارث اهمیت زیادی در انتقال بزه و موجبات بزه کاری دارد از تاریخ توشیح این قانون کنگره دول متحده امریکای شمالی مقرر میدارد علاوه بر آزمایش پزشکی رسمی محلی، ۲ جراح مجرب و معروف و کارشناسانی عهده دار معاینه حالت مزاجی و روحی ناهزدهای ازدواج خواهند شد.

چنانچه کارشناسان ازدواج ایجاد نسل را صلاح ندیدند اختیار دارند بهر طریقی بهتر تشخیص میدهند از عواقب وخیم ازدواج و پیدایش نسل جلوگیری نمایند در نتیجه در سال ۱۹۰۸ سیصد عمل قطع نسل اجرا گردید در بعضی کشورهای دیگر منجمله سوئیس تقریباً همین نظر قبول شده در ناحیه سن گان در سال ۱۹۰۷ چهار نفر بمیل خود و با اجازه آقربایشان مقطوع النسل شدند:

نمیدانیم چند کلمه از روان‌شناسی و اخلاق کمک‌خواسته بگوئیم:

انسان وقتی کاری را انجام داد و بعد آنرا مکرر نمود بدان کار انس و عادت پیدا میکند. همینقدر که بکاری عادت پیدا شد کمترین مریک انجام فعل را سبب میشود عادات در اخلاق و روحیه هر کس تأثیری اندازه دارد فارابی گوید مطابق تصریح ارسطو در کتاب نیکوماخیا: اخلاق عموماً عاداتی است تغییر پذیر و هیچ‌خلقی طبیعی نبوده بلکه انسان قادر است از هر خلقی بواسطه اعتیاد و تمرین بخلق دیگر در آید امام غزالی گوید:

اخلاق حسنه گاهی طبیعی اشخاص است زمانی بمادت کردن بافعال نیک و اوقاتى بمشاهده افعال حمیده و بسندیده و معاشرت با نیکوکاران و هر کس جهات سه گانه یعنی فطرت نیک باعادت و معاشرت نیک را دارا باشد حائز فضیلت طبیعی. عادى و تعاملى شده که در حقیقت منتهی درجه فضیلت است نتیجه آنکه عادت در روحیه و اخلاق تأثیر بی اندازه دارد از طرف دیگر آموزش و تشخیس کار خوب و اخلاقی از غیر آن نیز برای جلوگیری از ارتکاب بزه و بدکاری مسلماً ضروری میباشد اخلاق بنظر سقراط کسی است و باید تحصیل شود هیچکس بنظر سقراط ذاتاً مودى عمدى نیست برای هدایت اشخاص بایست بآنها فهمانید طریق مستقیم کدام است آنهاستیکه کار خوب نمیکند از اینجهت است که نمی بینند و نفهمیده اند کار خوب چه می باشد.

بهر حال جامعه برای جلوگیری از خطر بزه کاران انفاقی لازم است باستعانت تعلیم و تربیت و روان‌شناسی از اعتیاد بزه کاری ممانعت نماید مثلاً بزه کاران فطری و مریض را از غیر مریض در مدارس تفکیک سازند از شیوع استعمال مشروبات الکلی که بزه کار می‌آورد حتی المقدور جلوگیری شود.

از کیفیت و میزان کیفر بایستی جلوگیری و ممنوعیت خواسته شود فرض کنیم کسی بخواهد شیئی متعلق

۱ - دختر ۱۵ ساله

۲ - زن ۳۶ ساله

۳ - مرد ۳۱ ساله

۴ - مرد ۳۲ ساله

بعضی دول تا ایندرجه اجازه نداده و محدودیتی قائل شده اند (ماده ۱۸۱ قانون کیفر دانمارک) بعضی کشورها اجازه ازدواج نمیدهند برخی میکوبندشورای فامیلی میبایستی تشکیل شود. برخی از دول لازم می دانند نامزدهای ازدواج گواهینامه صحت مزاج از پزشک داشته باشند.

ماده ۲ قانون مصوب ۱۳ آذر ۳۱۷ قانون ایران اعلام میدارد:

کلیه دفاتر ازدواج مکلفند که قبل از ازدواج از نامزدها گواهینامه پزشک را بر نداشتن امراض مسریه مهمه که نوع آنها از طرف وزارت دادگستری معین و اعلام میگردد مطالبه نموده و پس از بایگانی آن بمقد و ازدواج و ثبت آن باقید موجود بودن گواهی پزشک بر تندرستی نامزدها اقدام نمایند.

و نیز ماده ۴ قانون مزبور میگوید هر سردفتری که بدون رعایت ماده ۲ این قانون بمقد و ثبت ازدواج مبادرت نماید بحبس تأدیبی از دو ماه الی یکسال محکوم خواهد شد.

برخی از دانشمندان میکوبند نامزدها در موقع ازدواج لازم است سلامتی همدیگر را بیمه نمایند. بالاخره پاره علماء مثل مالتوس بد بین معروف میگوبند از پیدایش نسل فاسد باید اساساً جلوگیری شود. در رومانی بمسلولین و مبتلایان بسفلیس اجازه ازدواج نمیدهند در دول متحده امریکای شمالی نیز تقریباً همین نظر قبول شده است.

اما دفاع اجتماعی در قسمت بزه کاران عادى که در نتیجه اعتیاد مخصوصاً معاشرت مبتلا میشوند منوط بآموزش و تعلیم و تربیت است در اینجا بیمناست

وزن و بچه وی هم معاقب بودند. علاوه بر این افراد کیفر برخی از دانشمندان منجمه سالی و کانت فیلسوف مشهور آلمان عقیده دارند کیفر بایستی بر حسب مرتکب هم تفاوت یافته و از جهت شخص هم انفرادی باشد کانت میگوید کیفر برای موازنه و تعادل بکار برده میشود تعادل لازم است کمی و کیفی بوده ممکنست کیفری برای شخصی خیلی شدید و برای دیگری با در نظر گرفتن حالت روحی و جهات خارجی دیگر بی تاثیر باشد بهر حال قوانین کنونی کیفرها را با عدا، حبس - جزای نقدی، جزای تبیی، محرومیت از حقوق اجتماعی، ممنوعیت از اقامت تقسیم مینمایند که هر یک از اینها محتاج توضیحاتی است بعداً خواهیم داد.

علی حمیدی همدانی

بدیگری را بدزدد کیفر عمل ارتكابی لازم است طوری باشد که قاصد دزدی این توازن را پیش خود بسنجد اگر من اینکار را بکنم ممکن است بکیفر برسم و این کیفر ضررش بیش از فایده خواهد بود که من از دزدیدن شیئی عاید خواهم داشت بنا بر این کیفر تسا اندازه که برای ممنوعیت بکار برده شود مفید خواهد بود. کیفر علاوه بر این لازم است دارای خاصیت نسبی، اخلاقی، شخصی بوده باشد. نسبی باین معنی از جهت نوع و اهمیت بزه میبایستی کیفر هم تغییر یابد و الا بزه کاران مرتکب بزه های مهم خواهند شد. کیفر میبایستی موجبات تصفیه اخلاق را فراهم نموده و تادیبی باشد. کیفر انفرادی و شخصی خواهد بود باین معنی هر کس بشخصه و فقط خودش معاقب عمل ارتكابی خواهد بود در حالیکه قدیم الا ایام علاوه بر بزه کار فامیل

در احکام اجاره با فرض وجود و یا حدوث عیب

در عین مستأجره

لا ضرر ولا ضرار نمی بایست کسی بدون سبب متحمل زیانی از ناحیه دیگری بشود و برای رعایت قاعده مزبوره و تأمین نمودن نظریه مستأجر قانون مدنی در فروض مذکور حق فسخ برای مستأجر برقرار نموده - لیکن هر گاه باین حال مستأجر نخواهد عقد اجاره را فسخ نماید و از اینرو زیانی متوجه وی شود خود اقدام بزیان خویش نموده و بلحاظ حفظ حقوق موجر دیگر مستأجر نمیتواند مال الاجاره را تبعیض نموده بلکه بایست تمام مال الاجاره را بموجر تسلیم کند - و همچنین مقنن در قانون مدنی در مواد ۴۸۱ و ۴۸۳ احکام اجاره را با فرض عدم قابلیت انتفاع از عین مستأجره و یا حدوث حوادث غیر مترقبه بیان فرموده و در مورد اول عقد اجاره را باطل و در مورد دوم عقد را منفسخ دانسته است

قانون مدنی در ماده ۴۷۸ الی ماده ۴۸۰ احکام اجاره را با فرض وجود عیب حین العقد و یا حدوث آن بعد از عقد و قبل از قبض و بعد از آن بیان نموده و در این زمینه فروض زیر را پیش بینی کرده است:

۱ - در زمان وقوع عقد اجاره عین مستأجره معیوب باشد.

۲ - در زمان وقوع عقد عین مستأجره معیوب نبوده ولی پیش از قبض معیوب شده باشد.

۳ - عیب بعد از عقد و قبض در عین مستأجره حادث شده باشد.

در تمام فروض سه گانه قانون گذار حق فسخ اجاره را بمستأجر میدهد بدون آنکه حق تبعیض در مال الاجاره داشته باشد چه آنکه بموجب قاعده مسلمة